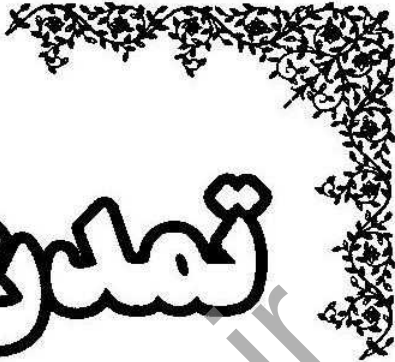




تمن کهن

گذری بر فرهنگ و تمدن

شهرستان های نرماشیر، فخرج، ریکان



مؤلف: محمود جمالی

میراثنامه: جمالی محمود، ۱۳۳۹-

عنوان و نام پدید آور: تمدن کهن: گذری بر فرهنگ شهرستان های نرماشیر، فهرج و ریگان محمود جمالی.

مشخصات نشر: کرمان، محمود جمالی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۶۶ ص. تصویر.

شابک: ۹۷۸-۹۰-۹۰۳۴۵-۰۵-۵

وضاحت فهرست ترویسی: فیا

یادداشت: کتابخانه

موضوع: نرماشیر

موضوع: فهرج (کرمان)

موضوع: ریگان

موضوع: کرمان (استان)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱: ۷۰۸ DSR۷۷۳۳

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۷۷۳۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۸۲۰۲۸

نام کتاب: تمدن کهن (گذری بر فرهنگ و تمدن شهرستانهای نرماشیر، فهرج، ریگان)

ناشر: انتشارات مشق عشق

مؤلف: محمود جمالی

طراح جلد: علیرضا شادفر

ویرایشگر: سرکار خانم منصوری

تایپ و طراحی: محمد جواد محمودی

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آدرس ایمیل:

en_mashgheeshgh@yahoo.com

ISBN ۹۸۷-۶۰۰-۹۰۰-۳۴۵ ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۳۴۵-۰۵-۵

شابک:

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۸
فصل اول	
نرماشیر	۲۲
وجه تسمیه‌ی نرماشیر	۲۲
رستم آباد	۴۳
بخش رودآب شرقی	۴۴
بخش رودآب غربی	۴۶
شهر ریگان	۶۰
شهر محمدآباد ریگان	۸۰
شهر فهرج	۸۷
فصل دوم	
نرماشیر از منظر مورخین و سیاحان	۱۱۲
ایالات و عشایر نرماشیر	۱۱۷
محدوده نرماشیر	۱۱۸
محصولات نرماشیر	۱۱۸
شهرهای مهم نرماشیر	۱۱۸
مرکز اصلی شهر نرماشیر	۱۱۹

۱۲۵.....	موقعیت فعلی شهر نرماشیر
۱۲۸.....	شهر نسا در نرماشیر
۱۳۲.....	خالصه کروک
۱۳۶.....	مهمترین آبادی نرماشیر به روایت فرمانفرما
۱۴۵.....	طوایف نرماشیر به روایت مسافرنامه ی کرمان و بلوچستان
۱۵۱.....	شهر تاریخی ریگان
۱۶۴.....	شهر تاریخی جزان خاص / جزان خاص
۱۶۶.....	شهر تاریخی فهرج
۱۷۱.....	علل اضمحلال فرهنگ و تمدن کهن نرماشیر
۱۷۳.....	آشنایی با قوم غز
۱۷۵.....	کشتار بی رحمانه غزها در نرماشیر
۱۷۷.....	فتنه ی افغان ها در نرماشیر
۱۸۰.....	عاقبت افغان ها در نرماشیر
۱۸۲.....	شکست بلوچ ها در نرماشیر
۱۸۷.....	نقش ایجاد راه های تجاری در توسعه و فرهنگ و تمدن کهن نرماشیر
۱۹۳.....	نرماشیر گذرگاه اصلی کالاها و لشکرها
۱۹۶.....	میل نادری
۱۹۹.....	شورگز
۲۰۰.....	میل فرهاد

فصل سوم

- محمدبن بحرالرهنی (مورخ - محدث - فقیه - عارف) ۲۰۴
- ملاسراج الدین، عارفی گمنام در نرماشیر ۲۱۵
- رفعت نظام، لاله‌ی خونین دشتهای نرماشیر ۲۲۴
- قشون کشی برای دریافت پول ۲۳۰
- کلنل تقی خان ۲۳۲
- وقایع این زمان به روایت کتاب آبی ۲۵۳
- جایی که دار هم سبز می شود ۲۵۷

فصل چهارم

- لالایی های محلی در گویش مردم ۲۶۱
- دوبیتی هایی که به غریبی مشهورند ۲۶۵
- تک بیتی ها و اشعار متفرقه‌ی محلی ۲۷۰
- اصطلاحات و ضرب المثل های محلی ۲۸۵
- لغات و اصطلاحات محلی ۲۹۰
- منابع و مأخذ ۳۵۰

پیشگفتار

به نام خالق یکتای هستی پدیدآورنده ی بالا و پستی

این جلوه ما نیست که در بزم جهان است عکس رخ یاریم ، که افتاده به جامیم
از تلبش مهر تو فروزان شده انجم ما ذره ناچیز چه هستیم و کدامیم؟
نرماشیر، به مفهوم واقعی کلمه؛ سرزمین جهان پهلوانانی است که
همواره در تاریخ ایران باستان می درخشند و زادگاه مردان بزرگ و
اندیشه مندی ایست چون شهاب الدین ریگانی ، ملا سراج الدین ،
رفت نظام ، ناصح الدین ، یحیی بن ذکریا و محمد بحر الرهنی از
علمای جهان است ، که هر یک از آنان شخصیت های افتخار آفرین
این دیار دیرپای بوده اند .

این سرزمین در شرق مایل به جنوب شهرستان بم ، صحرایی طویل
و عریض وجود دارد که طولش از بروات تا گزان خاص است و
عرضش از شهرستان فهرج تا گنبدکی ، مشحون به آبادی هایی است
که امروزه می توان از شهرستانهای فهرج و ریگان و شهر نرماشیر
قدیم و رستم آباد، روداب زمین، بخشها و شهرک ها و قراء متعدد
که از قدیم الایام همه آنها مشهور و معروف به نرماشیر بوده اند نام
برد .

این شهر که یکی از بلاد اربعه و به قولی جنات الاربعه بوده و وجه
تسمیه اش از این قرار است که اردشیر بابکان مؤسس آن بوده که

در ابتدا «تریمان اردشیر» بوده چه نریمان واژه اوستائی است و به مفهوم صفت جهان پهلوان معادل زبان فارسی است.

بنابراین، این نام زیبا به معنی سرزمین دلیران و شجاعان موسوم گردید و ناصرالدین منشی کرمانی در کتاب سمط اعلى الحضرت العلیا گوید:

«مورخان آورده اند که شاه اردشیر، دو شهر در کرمان احداث نمود، یکی نرم اردشیر دیگری بادرشیر که به مروز زمان نرماشیر و دومی را در بردشیر گفته اند.»

و از دیگر مناطق این سرزمین باستانی کهن می توان از شهرستان ریگان نام برد که از بقاع قدیم و باستانی است و به نظر می رسد از سایر مناطق سابقه بیشتری دارد، زیرا بنا به گفته ناصرالدین منشی کرمانی در کتاب فوق الذکر ساخت اولیه آنرا به بهمن اسفندیار نسبت می دهد.

همچنین در گزان خاص این شهرستان، آثار تمدن عظیمی نمایان است که دلیل دیگری بر این ادعاست.

و بخش دیگر این منطقه را شهرستان فهرج تشکیل می دهد؛ که وجود کلوتهای آن از نظر زمین شناسی سابقه ای بس دیرین دارد، که احتمالاً به دوران سنوزوئیک و کاترنری مربوط می شوند.

در حوالی این شهرستان نیز آثاری از دوران کهن مشاهده می گردد که نمونه آن پیدایش سنگ های تراشیده (نئولی تیک) در اطراف

تپه ای در نواحی شمالی جاده و آثاری بر وجود تمدنی دیر پای از دوران پارینه سنگی نیز در اطراف عباس آباد فهرج مشهود است. در ضمن وجود میل نادر و گورستانهای بسیار قدیمی در آن خطه و قلعه سنگی و قلعه خاکی و قلعه شاه مردان که همه و همه گویای تمدنی بس کهن و قدیمی در محدوده این شهرستان می باشند. قلعه نسا در روداب که آثار آن در کتاب بم نامه حضرت سیدطاهرالدین بم مرقوم است، زیرا « تا دودخاتون منکوحه اردشیر در آن زمان درحوالی نرماشیر، نهرنسا را جاری ساخت. و شهر نسا را ساخت که امروزه سد نسا در آن منطقه می تواند به بخش کشاورزی رونق تازه ای ببخشد دروازه قدیمی قلعه دولت آباد و قلعه خان (قلعه شهید). هر یک گویای اهمیت آن سامان در مقابل سرمایه های تجاری و بازرگانی، کشاورزی، صنعتی و مسائل سوق الجیشی می باشد از همه مهمتر شهر هفت دروازه جعوک آباد که نامش بر تارک این دیار می درخشد. اگرچه آثار جزئی از این قلعه با عظمت برجای مانده ولی اشیائی عتیقه در آنجا یافت می شود که در نوع خود بی نظیرند، زیرا تعدادی از آنها مربوط به دوره ساسانی و پاره ای مربوط به قبل از این دوره می باشند. در جوار این شهر کهن و باستانی آرامگاه عارف شهیر نرماشیری موسوم به ملا سراج الدین که نمادی از علم و معرفت و معنویت آن شهر است. و در قسمت غربی

آن مزار است مشهور به «پیرماه شاه» که در جوار آن نیز بناهاییست که در آثار و ابنیه آن خشت‌های دوره ساسانی به چشم می‌خورد. ناگفته نماند که در کتب تاریخی و جغرافیایی و سفرنامه‌های داخلی و خارجی، سیاحان و ایران‌شناسان توصیفی از آثار و اماکن مختلف تاریخی و تمدن این مرز و بوم مکتوب شده که مهم‌تر از همه جغرافیای تاریخی دشت لوت، نگارش احمد مستوفی، مسافرت نامه کرمان و بلوچستان عبدالحسین میرزا فرمانفرما که نسخه خطی آن در کتابخانه ملی اتریش موجود است و شرح مفصلی درباره خالصه جات و قصبات و مخصوصاً زراعت آن را خاطر نشان کرده است.

در تذکره الاولیاء محرابی یا مزارات کرمان، سفرنامه کرمان و بلوچستان فیروز میرزا فرمانفرما، تاریخ و جغرافیای کرمان از آثار گرانبهای احمد علی خان وزیری شرح و بسط مفصلی در این مقوله تدوین یافته، و در کتاب عقدالعلی، ابوحامد کرمانی و نزهه القلوب حمدالله مستوفی و سمط‌العلی، ناصرالدین منشی کرمانی نیز در این باب مطالبی مسطور است. راجع به منسوجات این منطقه، پارچه‌های گرانقیمت و فاخری از قبیل بافت ابریشم، دیبا، قناویز^۱ استبرق و کتان و کرباس و کاشت دو گیاه سنتی و آرایشی و سمه

۱- نوعی پارچه که در آن ابریشم بکار رفته است و بافت مخصوص کشاورزان نرماشیر بوده است

(رنگ) و حنا تجارت این سامان را از طریق جاده ابریشم و ادویه با سایر کشورهای هند و مصر و چین مقدور ساخته است. خرما نیز یکی از محصولات نرماشیر بوده که به قولی سالانه هزار بار شتر با کاروانهای بزرگ به خراسان حمل می شده در ازای آن بازرگانان مایحتاج مردم منطقه خود را تامین می نموده اند. و ضمناً سفرنامه های سیاحانی چون سرپرسی سایکس، پاتینجر انگلیسی، ابن حوقل، مقدسی دکتر آلفونس گابریل، احمد بن یحیی البلاذری، احمد بن یعقوب نیز گزارشات جامع و مهمی از دیدگاههای مختلف در سالهای اخیر کتاب «مروارید دریای کهن» به قلم زیبا و شیوای خانم زهرا اسعدپور بهزادی نویسنده شهیر شهرستان بم تالیف یافته^{۱۴} که با وجود اطلاعات جامع و کاملی که در کتاب آورده شده می تواند راهگشای علاقمندان محققین این سرزمین حاصلخیز و باستانی باشد.

ضمناً کتابی که هم اکنون در دست مطالعه دارید «تمدن کهن» تالیف آقای محمود جمالی نویسنده این مرز و بوم است که وجودش لبریز از عشق و علاقه به این آب و خاک بوده و با علاقه ای وافر و پشتکار و عزمی راسخ نسبت به زادگاه خود به بسیاری از کتابهای تاریخی و جغرافیایی مراجعه کرده و مطالبی در این باره تالیف نموده است بسیاری از لهجه های شیرین و دوبیتی های محلی اصیل و قدیمی را زینت بخش آن قرار داده که در واقع قابل

تقدیر و امتنان است و امید است که این کتاب روزنه امیدی باشد
برای کسانی که دستی به قلم دارند تا بتوانند درباره این سرزمین
پهناور که هر ذره خاکش انباشته از راز و رمزها، و دنیائی از ناشنیده
هاست، آگاه نمایند.

زین بیابان گرمتر از ماکسی نگذشته است

ما ز نقش پا، دخیل مردم آینده ایم.

معمود توحیدی

www.ketab.ir

مقدمه

نرماشیر پیر هژیر تاریخ

نرماشیر، سرزمینی خفته در آغوش گرم کویر و همسایه رو به روی خورشید است که عمری به بلندای آفتاب دارد. دیاری که چهره سوخته مردمانش تصویری از رنج ها و سختی ها و مصائب بی شمار است.

اما گوئی نرماشیر آمده بود تا سنگ صبور روزگاران باشد و حدیث پایداری را بر پیشانی تاریخ رقم بزند، از آن روز که این شهر ماندگار در زیر سم ستوران اسکندر لرزید تا مقاطع دیگری از تاریخ که ستمگران بر آن تاختند و خاکش را به توبره کشیدند. آنگونه که اگر موارد اندکی از عنایت صاحبان قدرت به این خطّه نبود، این تصور پیش می آمد که نرماشیر، زاده درد و رنج روزگاران است. اما آن چه بر ارزش و اعتبار نرماشیر افزوده است این که هرگز در برابر طوفان های زمان تسلیم نشد و ارزش و اعتبار خود را از دست نداد، بلکه بعد از هر حادثه ای سرافرازانه قد برافراشت و حیات دوباره خود را آغاز کرد و چنین است که باید گفت:

سرافراز باد این درخت همایون کزاین سرنگونی، نشد سر، نگوئش
نکته مهم و قابل توجه اینست که نرماشیر، از یکسو با دشواری های طبیعی و سیاسی دست و پنجه نرم کرده و از سوی دیگر مردانی سترگ را در دامن خود پرورش داده است که نامشان همواره بر

تارک روزگاران می درخشد که از آنجمله است محمد بن بحر
نرماشیری که براستی دریائی از دانش و فرزائیگی بوده است، فقیه و
مورخ نامداری که از او باز هم سخن خواهیم گفت.

این مهم را نیز نباید از نظر دور داشت که نرماشیر، همواره دیار
دلیران و قهرمانان زمانه بوده است. کما این که از نامش نیز چنین
بر می آید، زیرا به عقیده برخی، نرماشیر همان «نریمان شهر یا
نریمان شیر» است که در هر دو صورت به معنای شهر دلیران و یا
سرزمین شیران و عرصه نبرد و دلاوری است.

اگر چه این وجه تسمیه تداعی کننده سرزمینی است که مردان و
زنان رزم آورش همواره با خصم دین در نبرد بوده اند، اما تعبیر
دیگر آن اینست که اصولاً زیستن در سرزمینی که طبیعت را با
انسان ها سر سازگاری نیست، خود در حکم و رزم آوری است در
روزهای گرم تابستان، وقتی خورشید باتمامی توان به این سرزمین
خیره می شود و سنگ نیز تاب مقاومت در برابر آن همه سوزندگی
را ندارد، حضور مردان و زنانی پر تلاش در عرصه کشاورزی و
دامداری و رونق اقتصادی، خود جنگاوری و دلیری است. آن هم
مردمانی که آمده اند تا با برداشت خرما و سایر اقلام کشاورزی مانند
پرتقال، گندم، انار، ذرت، یونجه و ... رسالت خویش را به انجام
برسانند و چرخ زندگی را در گردش داشته باشند، و این نه حکایت
امروز، که حدیث همه روزگاران بوده است، کما این که «مقدسی»

ضمن اشاره به نرماشیر به عنوان شهری با شکوه با ساختمان های زیبا و تجارت پر رونق آن را یکی از پایگاه های شایسته اجتماعی و اقتصادی در منطقه معرفی می کند.

نکته دیگری که بر ارزش و اهمیت این دیار افزوده است ، روحیه تساهل و تسامح و آسان گیری مردم نرماشیر است که همواره به آرامشی در سایه سار صلح و صفا می اندیشیده اند، به عبارت دیگر حتی ستم هائی که بر آن ها رفت، خوی و خصلت نیکشان را زائل نکرد. مثلاً ابراهیم خان سرهنگ، فرزند علی خان بمی ، حاکم بم و نرماشیر و بلوچستان که از ناموران این خطّه دلاورخیز است با درایت و مدیریتی قابل ستایش به خود منطقه بلوچستان همت گمارد و نیز چابهار را که بدخواهان خواب از دست رفتنش را می دیدند، آرام ساخت. جالب است که او نانوا زاده ای از اهالی بم بود که تنها در سایه نبوغ و استعداد خداوندی عمل می کرد، مردی که نه دانشگاه رفته بود و نه از زوایای آنچنانی سیاست آگاه بود. باده دُردآلودمان مجنون کند صاف اگر باشد ندانم چون کند.

به قول سراولیور سنت جان :

حاکم بم و نرماشیر و بلوچستان، شخص کوتاه اندامی است که در یکی از نواحی پرغوغای آسیا، صلح و صفا را حکم فرما نموده است.^۱ با این همه، هر جا که امکان مقابله با ستم وجود داشت، نام آورانی از این خطه برخاستند و با آنچه که در توان داشتند به مبارزه پرداختند، اگر چه می دانستند ای بسا در این معرکه جان ببازند، کما این که چنین نیز شد. آن روز که رفعت نظام لاله سرخ دشت های نرماشیر، چوب و فلک «سردار مجلل» را شکست و در آتش انداخت و نبرد مسلحانه خود را با امیر اعظم (۱۳۹۹ هـ ق) آغاز کرد و با ایجاد جنب و جوش در حزب دموکرات کرمان، رسالت ستم ستیزی خود را به عهده گرفت، خیلی خوب می دانست که در پایان این راه یا مرگ است و یا پیروزی و چنین بود که پس از تلاش های وسیع و گسترده و مبارزات مردانه و دلیرانه، سرانجام در سحرگاهی خونین بدست امیراعظم بردسیر به دار آویخته شد و نشان سربرداری نرماشیر را به خود اختصاص داد، اما سرانجام دست انتقام از آستین « اسماعیل خان » بیرون آمد و زمانی که امیراعظم بر سفره طعام نشسته بود جرعه ای آب طلب کرد، او با اسلحه « پشتو » در دهان او که از تعجب بازمانده بود، شلیک کرد و یکبار دیگر بر این واقعیت

مهر تایید زد که خون ناحق پروانه، شمع را، به امان تا صبح ماندن هم نمی دهد.

جالب است که رفعت نظام پیش از آنکه چهره ای سیاسی باشد، نامی آشنا در عرصه فرهنگ بود، زیرا او از خطّ خوش و زیبایی بهره داشت، مدت ها منشی مرتضی قلی خان سعدالدوله و حتی سردار مجلل بود، و این میراث به جامانده از نیاکان فرهنگ دوست و فرهنگ پرور او به شمار می رفت. نرماشیری که در دامان خود فقیهان و مورخان بزرگی چون محمد بن بحر رهنی را پرورش داد و مبنای این احتجاج شد که اگر نیم نگاه عنایتی به این سرزمین شده بود، مردان و زنان نامدار دیگری از آن بر می خاستند و این قلت را به کثرت تبدیل می کردند.

محمد بن بحر نرماشیری زاده رهن، یکی از روستاهای نرماشیر است که به همین دلیل نام او هم با پسوند «رهنی» آمده است. یکی از آثار گرانبهای او تاریخ رهنی است که متأسفانه در فهرست گمشدگان منظور شده است. اصلاً نمیدانم چرا آثار گمشده را بیشتر در این محدوده باید جستجو کرد، مثل «بیم نامه» طاهر الدین بمی که از جمله گوهرهای گرانبهای تاریخ ماست که اثری از آن یافت نمی شود، باری تاریخ رهنی از چنان عظمتی برخوردار است که یاقوت حموی در معجم الادباء می نویسد:

«رهنی با راء بی نقطه ونون، منسوب به رهنه قریه ای از قراء کرمان است. او در نرماسیر (نرماشیر) سرزمین کرمان می زیست وی شیبانی الاصل بود و در فضل و فقه شهرتی داشت، هشت هزار حدیث حفظ کرده بود، در انساب وارد بود، مذهب شیعه داشت، کتبی نوشته است از آن جمله کتابی را در تاریخ می توان نام برد. این کتاب موسوم به «تحل العرب» است و در آن از تفرق عرب در بلاد اسلام یاد کرده است و از فرق مختلف شیعه و خارجی و سنی در آن نام برده است. من [یاقوت] بر جزئی از این کتاب دست یافتم که در آن درباره مردم مشرق خصوصاً مردم کرمان و سیستان و خراسان و طبرستان گفتگو کرده است. وی در همین کتاب از رساله دیگر خود نام می برد که موسوم به کتاب «الدلائل علی نحل القبائل» بوده است» (ج ۱۸ ص ۴۱ و ۴۲).

با این بیان، در می یابیم که « بحر نرماشیری » از چه وسعت فکر و اندیشه و دانائی برخوردار بوده است، مردی که از گوشه گمنامی از خاک رهن ، روستائی ناشناخته در نرماشیر برخاست و در گوشه دیگری از خاک پهناور این جهان چهره در نقاب خاک کشید، افتخار آفرید و بزرگی و عظمت نرماشیر را به همگان نمایاند.

بر اساس آن چه عرض شد می توان نتیجه گرفت که با تمامی فقر حاکم بر فضای تحصیل و تعلیم و تربیت این منطقه- که صد البته ناشی از ناآرامی های جنگ و گریز ستمگران بود. باز هم بزرگان

دیگری از این خطّه برخاستند و افتخاراتی نیز آفریده اند، اما به دلیل ضعف در ضبط آثار و احوال آنها، نام و نشان بر جای نمانده است، کما این که می بینیم از تاریخ رهنی اثری نیست و ای بسا اگر یا قوت حموی در اثر ماندگار خود یاد و نامی از بحر نمی کرد او نیز در غبار تاریخ گم می شد.

از جمله شخصیت های دیگری که نامشان با نرماشیر گره خورده است «تا دود خاتون» زوجه اردشیر ساسانی است که در این شهر سد نساء را ساخت و نهر نسا را جاری کرد و عمران و آبادی این منطقه را تضمین نمود. سدی که پس از قرن ها، هنوز با همان نام شناخته می شود و بازسازی آن راه طولانی گذشته استمرار یافته است، و عجا که هم در گذشته و هم در حال حاضر، همواره نام این سد بر زبان ها جاری است، اما کمتر کسی از خود پرسیده است این نساء کیست که بانی این اثر خیر گردیده است، که صدالبته این را باید به پای مظلومیت زنان در طول تاریخ منظور کرد، عجا که زنی از تبار ایرانیان پاک سرشت، با اندیشه نیک و کردار نیک، تمامی همت خود را برای عمران و آبادانی نرماشیر صرف می کند و نام خود را به نیکی به تاریخ می سپارد، اما در گذر همین تاریخ مردان سیه دلی چون «امیرتوپخانه» در همین دیار و کمی آن طرف تر در عبور، دست به جنایاتی می زند که قلم از تحریر آن عجز دارد گوئی صحیفه نرماشیر، تمثیلی از زشتی ها و زیبائی هاست، زنی سد

می سازد و دیگری با نام مرد، سد نوامیس جامعه را می شکند و آن همه زشتی و پلشتی را به تاریخ می سپارد.

به قول احمد علیخان وزیری مولف تاریخ کرمان «چندین هزار تن از آن قبایل اسیر و قتل کرد».

نانوازاده ای (سعدالله خان) نان صلح و رفاه را برای مردم دیارش طبع می کند و آن دیگری در این اندیشه و عمل است که با ارسال «تیزه سر» های بیشتر به مرکز حکومتی، رتبه و مقام بیشتری دریافت کند.

«منصور الدین» در نسائی نرماشیر مردم را به اسلام دعوت می کند و از آنسو، طایفه جرّار غرّ با ددمنشی های خود دین و ایمان مردم را می ستانند، قومی که به قول مولف تاریخ وزیری «بر ولایت نساء و نرماشیر هجوم کردند و صدهزار آدمی در پنجه شکنجه و چنگال نکال ایشان افتادند و در زیر طشت آتش گرفتار شدند و خاکستر در گلو کردند ... و این را (قاووت) غزی نام نهاده بودند». یک روز برای آبادی این دیار، آستین همت بالا زده می شود و روز دیگر «نرماشیر، تلاقی فریقین» و به صحنه نبرد تبدیل می گردد، و بالاخره در حالی که مردمی سخت کوش و پرتلاش در مناطقی که حتی با نامش چندان مانوس نیستیم مانند «چغوک آباد» و در زیر آفتاب سوزان و هَرَم نفس خورشید، تن به کار می دهند و با عرق جبین خود، بذری را می رویانند تا قوت لایموتشان باشد، در چنین

شرایطی «سهل بن عدی و عبدالله بن عتبای و عبدالدین عامر به کرمان آمدند و تا حدود جیرفت و بم و نرماشیر نیز رفتند و چون آب و هوای گرمسیر کرمان و خرما و رطب دلپذیر آن در دندان عرب مزه کرد، همانجا تخته پوست را افکندند و املاک و اموال را مصادره و ضبط کردند...» و هنوز باز هم این جماعت که تعدادشان زیاد نبود، زیرا اگر مثل اسکندر با آن لشکر بی در و دروازه‌ای آمده بودند، نرماشیر چه باید می‌کرد.

بهر تقدیر نرماشیر سرشار از گفتنی‌های بسیار است، حوادث و وقایعی که بر این سرزمین گذشته، خود یک تاریخ است که متأسفانه برخی از آن‌ها آن‌طور که باد و شاید ضبط و ثبت نشده و اگر همتی نشود، و اصحاب قلم و صاحبان کمال و تاریخدان‌ها کنونی به میدان مساعدت نیایند بی‌تردید بر میزان از یاد رفته‌ها افزوده خواهد شد بر این اساس تلاش برادر ارجمندم آقای محمود جمالی را ستایش می‌کنم که در این راه گام برداشت و به رغم همه دشواری‌هایی که بر سر راه وجود داشت، دست از تلاش برنداشت و به جمع‌آوری بخش‌هایی از تاریخ نرماشیر پرداخت. شاید این مجموعه مثل همه کارهایی که برای نخستین مرتبه انجام می‌شود خالی از عیب و نقص و کم‌وکاستی نباشد، اما همین که ذهن‌ها را به این سمت و سو هدایت می‌کند خود، آغازی بر یک پایان خواهد

بود، آغاز تلاش بیشتر برای روشن ساختن گوشه های تاریک دیگری
از این خطه ارزشمند، و پایان مهجوری آن.
ازخدای بزرگ برای مردم خوب و بزرگوار که چهره های آفتاب
خورده و سوخته ، به راستی سپیدای عزت و شرف و بالندگی است،
توفیق افزون آرزو دارم.

سید محمد علی گلابزاده

بهار ۱۳۹۱ کرمان